

از جزوه علیه رفرمیسم، شووینیسم، و اپورتونیزم "حزب کمونیست ایران"، اتحادیه کمونیستهای ایران، تابستان 1369 هم اکونومیستها و هم رویونیستها هنگامیکه افرادشان را برای کار بدون طبقه کارگر می فرستند، بعنوان رهنمود عملی به آنها سفارش می کنند که: "بهر طریق شده اعتماد کارگران را به شخص خودت جلب کن و به آنها ثابت کن که آدم خوبی هستی، زیرا این موثرترین راه برقراری رابطه با آنها و جذب آنها بسوی سیاست ها و تشکیلات ماست".

این روشی است که لااقل طی 11 سال گذشته، بوضوح درون جنبش کارگری شاهدش بوده ایم. شاهد افراد خوش برخورد و دلسوزی که تمام هم و غمشان برقرار کردن مناسبات عاطفی با کارگرانیست که بنظرشان در محیط نقشی برجسته دارند. چه بسا که چنین مناسبات عاطفی برقرار شده، و چه بسا که این مناسبات در جلب و جذب کارگرانی نیز بدور پرچم این یا آن تشکیلات اکونومیستی یا رویونیستی موثر افتاده باشد. سوال اینجاست که آیا چنین رهنمود عملی، واقعا کمونیستی است؟ آیا کمونیستهای انقلابی می باید در پی برقراری مناسبات با کارگران مبارز از این طریق باشند؟ آیا اینست مضمون و محتوا - و سنگ بنای - مناسباتی که عنصر آگاه با کارگر پیشرو جستجو می کند؟

باید دانست که این رشته سر دراز دارد. مسئله به یکی دو سازمان و حزب اکونومیست - رویونیست محدود نشده، بلکه یک طرز تفکر نادرست و نهایتا بورژوائی دیر پا درون جنبش جهانی کارگری و کمونیستی را نمایندگی می کند. چنین رهنمود و روشی در زمان لنین هم مطرح بود، لنین و بلشویکها علیه چنین دیدگاهی قاطعانه مبارزه کردند. در اکثر احزاب کمونیست وابسته به انترناسیونال سوم - خصوصا احزاب اروپا و آمریکا - چنین گرایشی طی دهه 1930 و 1940 میلادی دوباره عود کرد. کار عناصر کمونیست این شد که کار انقلابی و نقطه عزیمت خود را تا سطح مددکاران اجتماعی، یا رفیق بازی مفرط - و بناگزیب غیر سیاسی - پائین بیاورند. هدف اصلی در این میان گم شده بود. هدف پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش خودبخودی جای خود را به هدف "مرحله ای" محبوب شدن عناصر جهت صاف کردن جاده برای پیوند سیاست و ایدئولوژی طبقاتی با خود طبقه داده بود. نتیجه چه شد؟ نتیجه آن شد که توده کارگران عناصر مختلفی که حامل سیاست ها و ایدئولوژیهای گوناگون بودند را نه بر حسب مضامین متفاوت سیاست ها و ایدئولوژی های آنان، بلکه بر حسب برخوردها و خصوصیات شخصی شان مورد ارزیابی قرار می دادند. بنابراین یک فرد کمونیست انقلابی، صادق و پیگیر ممکن بود بواسطه این یا آن خصوصیت شخصیش از فلان فرد سوسیال دمکرات بورژوا - لیبرال اما زبان باز و خوش برخورد، از نفوذ کمتری در میان کارگران برخوردار گردد. به یک کلام، کارگر نه بر مبنای ایدئولوژی و سیاست، بلکه بر مبنای تظاهرات فردی، قسمی و غالبا موقتی، سمت گیریش را تعیین می نمود.

یا اینکه، بجای در نظر گرفتن منافع کل طبقه پرولتر که فقط می تواند در قالب یک ایدئولوژی، سیاست، برنامه و حزب پرولتری محک بخورد، منافع شخصی خود را معیار قرار می داد. بدین صورت که، فلان فرد برای شخص من دوست بهتریست و بیشتر به وضع زندگی من توجه می کند تا بهمان فرد. این دو نکته، یعنی دور شدن از معیار ایدئولوژیک - سیاسی، و نزدیک شدن به مسائل و منافع فردی - بجای منافع کل طبقه، معنایی جز تقویت ایده های بورژوائی در میان کارگران و برقراری و تحکیم مناسباتی نهایتا بورژوائی نداشت. مسلما از چنین مناسباتی، دست آخر جریانات بورژوا مسلک سود می برند. جریاناتی که صرفا در پی سوار شدن بر گرده جنبش کارگری و کنترل کردن آن در جهت اهداف طبقاتی خویشند، و در پی آگاه ساختن و متشکل کردن کارگران بر مبنای خطی انقلابی در جهت رهانشان نمی باشند.

جلب اعتماد حقیقی و مورد نظر برای ما مائونیستهای انقلابی مفهومی غیر از این دارد. ما باید اعتماد کارگران طالب رهائی را به یک علم و ایدئولوژی انقلابی، به یک برنامه و خط و استراتژی رهائیبخش واقعی جلب کنیم: به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و مفهوم پیاده شده آن در جزء جزء حیات مبارزاتی طبقه کارگر. هر کارگری که واقعا در پی خلاصی از این نظم کهنه طبقاتی است نیز باید با چنین توقع و انتظار به عناصر آگاه بنگرد. بدون شک، این افراد و

عناصر مشخصند که حامل ایدئولوژی و علم پرولتری بدرون صفوف طبقه می شوند. و مسلماً این افراد و عناصر می باید خصوصیات را دارا باشند که تبلور و درخور آن ایدئولوژی و علم انقلابی باشد؛ اما نکته اینجاست که يك کارگر پیشرو از چه زاویه ای باید به قضایا نگاه کند. باید فرد را مظهر يك جریان جدی انقلابی ببیند، یا اینکه يك خط و جریان را با خلق و خوی حاملش بسنجد؟ کداميك؟ بدون شك، روش صحیح، روش نخست است. بارها از زبان رفقای کارگر شنیده ایم که فلانی در کارخانه ما، بچه خوبیست و وقتی می پرسیم: خوب. حرف حسابش برای کارگران چیست؟ چه تصویری از آینده ترسیم می کند؟ چه نوع جامعه ای را نوید میدهد؟ چه کسی را در این جهان امپریالیستی، همسرنوشت و هم طبقه و متحد ما معرفی می کند؟ پاسخ می شنویم که: حرفهایش بوی اردوگاهی می دهد. شبیه حرفهای توده - اکثریت یا راه کارگرها را می زند. اینجاست که آن بچه خوب بودن، یکباره زیر سوال می رود. ممکن است طرف در شوخی و مزاح کردن خوب باشد. ممکن است در امر تفریح آخر هفته، موقع سینما رفتن یا میهمانی دادن خوب باشد. حتی ممکن است در سرزدن بوقت بیماری و احیاناً خرید تنقلات خوب باشد. اما در ارائه ایدئولوژی و سیاست و علم رهائی - یعنی آنچه توده های تحت ستم و استثمار در اشتیاق دستیابیش بسر می برند - بدون شك خوب نیست که هیچ، بسیار هم بد است. چراکه اهداف و امیال استثمارگران بورژوائی را با ماسك کارگری ارائه میدهد.

بنابراین رهنمود مائوئیستی برای فعالیت کمونیستی در میان توده کارگران، عبارتست از جلب اعتماد طبقاتی کارگران به قدرت طبقه ما، به ایدئولوژی و علم رهائیبخش ما، و به خط و استراتژی ما برای کسب قدرت سیاسی. اینکاریست که نمی تواند بر مناسبات محفلی یا صرفاً عاطفی میان عناصر آگاه و توده ها استوار باشد. اینکاریست که تنها از طریق ایجاد و گسترش سلول های مخفی و آهنگین حزبی و پیدا کردن شیوه های مناسب تبلیغ و ترویج راه جنگ خلق و تدارك بعمل درآوردن آن می تواند صورت گیرد. کارگران مبارز می باید به ضرورت و امکان دست زدن به جنگ انقلابی و رهبری کردن توده های زحمتکش روستا و شهر در چنین جنگی، آگاه شوند و به پیروزمند بودن چنین راهی اعتماد پیدا کنند. برای اینکار، نیازی به سازمان دادن بساط فوتبال کارگری، میهمانی روز جمعه کارگری، سینما رفتن کارگری و امثالهم که اینروزها ورد زبان اکونومیستها و رویونیستهای باصطلاح کارگریست، نیست.